

معالم التفسیر من کلام الامیر

حسین موسوی

این کتاب، منسوب به امیر مؤمنان علی بن ابی طالب و از امام صادق(ع) روایت شده است. کتاب، در زمینه علوم قرآن نگارش یافته و آیات قرآن را بر شصت گونه، تقسیم کرده است. اگر ثابت شود این کتاب، نوشته علی بن ابی طالب(ع) است، می توان گفت: نخستین کتاب نوشته شده در علوم قرآن است.

متن کتاب - که به طور کامل، در بحارالانوار آمده است - پس از مقدمه ای کوتاه در اهمیت وارجمندی قرآن، بدین گونه آغاز می گردد:

(قال أبو عبد الله محمد بن ابراهيم بن جعفر النعماني، رضي الله عنه، في كتابه في تفسير القرآن حدثنا احمد بن محمد بن سعيد بن عقده قال: حدثنا احمد بن يوسف ابن يعقوب الجعفي، عن اسماعيل بن مروان، عن الحسن بن علي بن أبي حمزه، عن أبيه، عن اسماعيل بن جابر، قال: سمعت أبا عبد الله جعفر بن محمد الصادق(ع)، يقول... ۱)

آن گاه از امام صادق(ع) سخنانی در رابطه با بزرگی قرآن و نیز یادآوری این مهم که کسانی بدون آگاهی به کنه و حقیقت قرآن و گونه های آیات آن، به اشتباههای بزرگی در تفسیر و تأویل قرآن دچار آمده اند، نقل شده است. در پی آن امام(ع) مطالبی را از امیر مؤمنان(ع) در مورد گونه های آیات قرآن و نیز شیوه بهره وری از شئون گوناگون قرآن، به شرح بیان می دارد. رساله یادشده در نزد محققان معاصر، به تفسیر نعمانی شهره است، در حالی که همان گونه که روشن خواهد شد نعمانی، صاحب تفسیر نبوده است و یاد کرد برخی منابع از تفسیری به نام (تفسیر اهل بیت) برای وی انتسابی بیش نیست.

به هر صورت، نمی توان تفسیر نعمانی را با تفسیر مورد بحث یکی دانست. پی بردن به نقش روایی نعمانی در این کتاب، ما را در شناسایی بایسته تر آن یاری بسیار خواهد رساند.

برخی محققان، بر پایه درست بودن انتساب کتاب به امیر مؤمنان(ع) آن را به عنوان: نخستین کتاب در علوم قرآن یاد کرده اند.

در این جهت پژوهش در محورهای زیر ضروری است:

۱. یادکرد دیدگاه محققان نسبت به آن.
۲. ارتباط رساله های هم نسخه با یکدیگر.
۳. بررسی اسناد و راههای رسیدن کتاب به امام(ع)
۴. بررسی محتوایی تفسیر.

دیدگاهها

بررسی پیشینه کهن بررسیهای سندشناسی تفسیر، منظر روشنی به روی ما نمی گشاید، اما محققان معاصر در جهت تبیین مسأله انتساب تفسیری به امام علی(ع) و اثبات درستی و نادرستی آن و دیگر سویه های بحث اهتمام ورزیده اند.

موافقان

سید حسن صدر، نسبت کتاب را به علی(ع) صحیح دانسته و در معرفی نخستین کتاب در علوم قرآن می نویسد:

(و اما در سایر گونه های علوم قرآن، پس نخستین کسی که قرآن را، نوع، نوع تقسیم کرد، علی بن ابی طالب(ع) بود. او شصت نوع از علوم قرآن را املاء کرده و برای هر نوع مثالی که منحصر به آن باشد، یاد کرده است که اینک در کتابی که امامیه به راههای گوناگون روایت کرده اند و امروز در دست ماست، وجود دارد و علامه مجلسی در جلد نوزده [قدیم] بحارالانوار تمامی آن را آورده است.)^۲

سید محسن امین نیز، صدور این کتاب را از امیرمؤمنان صحیح می داند:

(ما اعتراف داریم که کتابی را امیر المؤمنین (ع) در شصت نوع املاء کرده است و آن کتاب از راههای گوناگون به ما رسیده و اینک در نزد ما موجود است...)^۳

محقق یادشده در زمینه این تفسیر، مطالب مفصل دیگری نیز دارد که در جای خود یاد می شود.

برخی نسبت این کتاب را به امیرمؤمنان، درست نمی دانند. رافعی از مفسران اهل سنت، در اعجاز القرآن نسبت کتاب یادشده را به علی(ع) بعید می داند:

(شیعه گمان می کنند که علی(ع) شصت گونه از گونه های علوم قرآن را املاء کرده و برای هر نوع، مثالی یاد کرده است، گرچه ظاهراً طریق اثبات آن را، نزدیک به واقع نشان داده اند، و لکن این نزدیکی حیل ای بیش نبوده و از حقیقت دور است...)^۴

رافعی، دلیل و گواهی بر بی اساس بودن مدعای شیعه، یاد نکرده است.

سید محسن امین، ضمن ابراز شگفتی از شیوه برخورد رافعی می نویسد:

(رافعی، مطالبی را که از دیگران در مورد قرآن و ارتباط با آن نقل شده، تأیید می کند، ولی در مورد این روایت، تردید نشان می دهد. سر این امر چیست...؟)^۵

وی سپس سلسله سند خود را تا علامه مجلسی و شیخ طوسی و از وی تا امام صادق(ع) و امیرمؤمنان(ع)، یاد کرده است که ما از آن، در بخش سندشناسی تفسیر یاد خواهیم کرد.

ارتباط این رساله با دیگر رساله های همانند

برخی محققان شیعی نیز، در درستی نسبت تفسیر یادشده به علی(ع) تردید نشان داده و این کتاب را نسخه ای از چهار رساله دیگر، یعنی: تفسیر نعمانی، رساله سعد بن عبدالله، مقدمه تفسیر قمی و رساله محکم و متشابه سید مرتضی دانسته اند، که در این جا تنها به ذکر ارتباط تف سیر مورد بحث، با رساله های یادشده بسنده می کنیم.

۱. تفسیر نعمانی

این کتاب، در برخی محافل قرآن پژوهی به تفسیر نعمانی شهره است، ولی دقت در بیان علامه مجلسی و نگاهی به سند آن در دیگر منابع، به خوبی نشان می دهد که این اثر، نمی تواند از جمله آثار نعمانی باشد. مجلسی در مقدمه این کتاب، پیش از خطبه، چنین می نویسد:

(آنچه که از امیرمؤمنان(ع) در اصناف آیات قرآن و گونه های آن و تفسیر بعضی آیات آن به روایت نعمانی وارد شده است، رساله ای است که جداگانه تدوین شده و سودمند است، که من از آغاز تا انجام آن را در این جا می آورم.)^۶

این عبارت به روشنی می رساند که نعمانی، راوی این کتاب است نه نویسنده آن. وی همچنین پس از خطبه کتاب می نویسد:

(ابوعبدالله محمد بن ابراهیم بن جعفر نعمانی در کتاب خود، در تفسیر قرآن، گفته است: احمد بن محمد بن سعید بن عقده، روایت کرده که احمد بن یوسف بن یعقوب جعفی روایت کرده است...)^۷ از این بیان، دانسته می شود که نعمانی این کتاب را در ضمن کتاب تفسیری دیگری روایت کرده است و این دو کتاب یکی نیستند.

از سوی دیگر، مطالعه تمام نسخه های کتاب به نقل نعمانی، بیانگر این امر است که وی از سوی خود این کتاب را عنوان نکرده و حتی مقدمه ای هم بر آن ننوشته است، بلکه سلسله سند خود را به امام صادق و از آن حضرت به امیرمؤمنان(ع) رسانده است و مجموعه کتاب را به مانند روایتی واح د از امام صادق(ع) و آن حضرت، از امیرمؤمنان(ع) نقل کرده است. بدین گونه می توان نتیجه گرفت نعمانی، راوی این اثر است و نه نویسنده و یا مفسر آن.

و دور از ذهن نمی نماید، سبب شهره گشتن این کتاب به تفسیر نعمانی، ذکر نام وی در آغاز کتاب باشد.

۲. رساله سعد بن عبدالله

دومین نگاشته ای که احتمال یکی بودن آن با رساله یادشده می رود، رساله: ناسخ القرآن و منسوخه و محکمه و متشابهه، منسوب به سعد بن عبدالله است. این کتاب، هم از طریق نعمانی وارد شده است و هم از طریق ابن قولویه به روایت وی از سعد بن عبدالله. مهم ترین دلیل برای ن امر، عبارت علامه مجلسی در آخر کتاب است:

(رساله ای قدیمی را یافتیم که آغاز آن چنین است: جعفر بن محمد بن قولویه قمی(ره) گوید: ابوالقاسم سعد اشعری قمی روایت می کند... مشایخ ما از ابی عبدالله(ع) روایت کرده اند که امیرالمؤمنین فرمود: قرآن بر هفت حرف نازل شده و آن گاه تا آخر کتاب ادامه داده است.)^۸

از این عبارت، به خوبی پیداست که سعد بن عبدالله اشعری مدعی نگارش این تفسیر نشده است و همین گونه دانشمندان رجال نیز دعوی نگارش آن را توسط سعد بن عبدالله طرح نکرده اند، بلکه از وی به عنوان راوی کتاب از امام صادق(ع) نام برده اند.

البته این امکان وجود دارد که رساله سعد بن عبدالله اشعری دست خورده و ترتیب آن دگرگون شده باشد که می تواند نوعی اعمال سلیقه از سوی سعد بن عبدالله تلقی شود، همان گونه که علامه مجلسی می نویسد:

(ولکن ترتیب آن را تغییر داده و بابها را جدا کرده است.)^۹

به هر روی، با اندک تسامح در مورد تغییرات صورت پذیرفته، می توان اصل رساله سعد بن عبدالله را با رساله مورد بحث یکی دانست.

۳. محکم و متشابه سید مرتضی

هرچند نسخه ای از این کتاب، دردست نیست تا با مطالعه و بررسی آن به پاسخ برخی پرسشها دست یافت و نقاب از رخ برخی ابهامها برگرفت، ولی قدر مسلم نسبت چنین کتابی به سید مرتضی در منابع پیشینیان وجود ندارد. همین گونه سید مرتضی خود در سال ۴۱۷ هـ حدود بیست سال پیش از وفات، طی اجازه ای به محمدبن بصروی، نام نوشته های خود را برده که نامی از این رساله در آن مجموعه به میان نیامده است، هرچند که این احتمال را می توان داد که رساله یادشده پس از اجازه، تألیف شده باشد. افزون بر آن، شیخ طوسی و نجاشی که هر دو از شاگردان معروف سید مرتضی بوده اند، نامی از این رساله در فهرستهای خود نبرده اند.

ابن شهر آشوب در معالم العلماء نیز، در زمره نوشته های سید مرتضی، از این کتاب، یاد نکرده است. بدین گونه می توان نتیجه گرفت که سید مرتضی، چنین کتابی را تألیف نکرده است. از سوی دیگر، برخی از اندیشه وران اسلامی، کتابی را به نام محکم و متشابه به سید مرتضی، نسبت داده اند.

علامه مجلسی ضمن شناساندن مصادر بحار^{۱۰}، شیخ حرعاملی در آخر وسائل الشیعه^{۱۱} و شیخ یوسف بحرانی در لؤلؤة البحرین^{۱۲}، از این رساله، سخن گفته اند.

میرزا حسین نوری، می نویسد:

(صاحب وسایل، مطالب مربوط به فقه این رساله را، در وسائل آورده است...)^{۱۳}

شیخ انصاری، نیز در آغاز کتاب مکاسب پس از نقل روایت مفصلی از تحف العقول، می نویسد:

(همین روایت را چند نفر، از رساله محکم و متشابه سید مرتضی، نقل کرده اند.)^{۱۴}

هرچند، مطالعه نسخه چاپی این رساله، گواه است که بحث فقهی چندانی در آن وجود نداشته و نیز روایت نقل شده در مکاسب از تحف العقول در این کتاب به چشم نمی خورد. این دو نکته، نشان دهنده دوگانگی آن با رساله مورد بحث است.

به هر روی، نسبت این کتاب به سید مرتضی چندان درست نمی نماید و حتی اگر نسبت آن به وی ثابت گردد در حدّ راوی کتاب خواهد بود و نه بیش از آن.

شاهد بر این دعوی، سخن شیخ حرعاملی است:

(تمام مطالب محکم و متشابه سید مرتضی، از تفسیر نعمانی نقل شده است.)^{۱۵}

۴. مقدمه تفسیر علی بن ابراهیم

بی گمان، مقدمه تفسیر علی بن ابراهیم با کتاب مورد بحث، کمترین همخوانی ندارد، زیرا همان گونه که پیش تر آوردیم، کتاب مورد بحث با راههای گوناگون (اعم از راه نعمانی و سعد بن عبدالله و...) به امام صادق(ع) پس از آن به امیرمؤمنان(ع) می رسد و در مجموع، به عنوان روایتی واحد از آن حضرت تلقی می شود که در آن به بیان انواع آیات قرآن و تقسیم آن بر شصت نوع و ذکر مثالهایی از آیات پرداخته شده است، به خلاف مقدمه تفسیر علی بن ابراهیم.

این مقدمه که در آخرین چاپ کتاب تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم، در بیست و هفت صفحه تنظیم شده است، در مجموع تنها مشتمل بر ده روایت است که نه روایت آن از امام صادق، یک روایت آن از امام رضا(ع) و سایر مطالب به طور کامل از مؤلف آن می باشد.

با مرور اجمالی بر مقدمه یادشده، تفاوت آشکار میان این دواثر به دست می آید.

در این مقدمه، پس از خطبه ای مفصل، مشتمل بر حمد و ثنای الهی، بیان عظمت قرآن، ارتباط قرآن و اهل بیت و سفارش پیامبر در مورد قرآن و اهل بیت، مطلب به شرح زیر آغاز شده است:

(قال ابوالحسن علی بن ابراهیم الهاشمی القمی: فالقرآن منه ناسخ و منه منسوخ و منه محکم و منه متشابه و

منه عام و منه خاص و منه تقدیم و منه تأخیر و منه منقطع و منه معطوف... ۱۶)

و در پی آن پس از ارائه فهرست انواع آیات قرآن، می نویسد:

(ونحن ذاکرون جمیع ما ذکرنا انشاءالله فی اوّل الکتاب مع خبرها لیستدلّ بها علی غیرها و علم ما فی

الکتاب و بالله التوفیق والاستعانه وعلیه نتوکل و به استعین و استجیر... ۱۷)

مطالعه فهرست یادشده، نشان دهنده این حقیقت است که مطالب کتاب، از مؤلف است و هیچ گونه روایتی

از معصوم(ع) به آن ضمیمه نشده و حال آن که کتاب مورد بحث، با روایت امیرمؤمنان، آغاز شده است.

همین گونه عباراتی چون: (ونحن ذاکرون جمیع ما ذکرنا فی اوّل الکتاب...) و نیز ذکر روایاتی از علی بن

ابراهیم، در موارد گوناگون بیانگر این واقعیت هستند که نویسنده مقدمه و کتاب، یک شخص بوده که با

استفاده از روایتهای اهل بیت(ع) کتاب را نوشته است.

نویسنده پس از ارائه فهرست، تفصیل مطلب را بیان می دارد و در این راستا، ده روایت را یاد کرده که از این

شمار، برخی مسند و شماری نیز مرسله اند.

بنابراین، می توان به نکات زیر دست یافت:

۱. مقدمه یادشده با کتاب مورد بحث تفاوتی آشکار دارد.

۲. نویسنده این مقدمه و تفسیر علی بن ابراهیم یک شخص خواهد بود.

در پایان، می توان یادآور شد:

۱. رساله نعمانی، تألیف نیست و همان گونه که ظاهر آن گواهی می دهد، تنها در بردارنده یک روایت از

امیرمؤمنان(ع) است.

۲. رساله ای را که ابن قولویه، از سعد بن عبدالله اشعری، روایت کرده است، با رساله مورد بحث همخوانی دارد، هرچند وجود تغییراتی در آن را نمی توان از نظر دور داشت.
۳. رساله محکم و متشابه سید مرتضی مؤیدی از سوی رجال شناسان نداشته و در صورت تأیید سند، نسخه ای از رساله مورد بحث خواهد بود.
۴. مقدمه تفسیر قمی، نوشته ای مستقل است که چکیده خامه نویسنده تفسیر بوده و به هیچ روی، همخوانی و همانندی با رساله مورد بحث ندارد.

بررسی اسنادی تفسیر

معالم التفسیر که به امیرمؤمنان (ع)، نسبت داده شده است و انتشار آن در مجامع علمی، فرهنگی مسلمانان، از طریق امام صادق (ع) بوده است، بنا به گفته علامه سید محسن امین از نظر سلسله سند، راههای گوناگونی برای آن نقل شده است. ما در این مختصر از مجموع آن راهها، تنها سه راه را که به آن دست یافته ایم، یاد کرده و مورد بررسی قرار می دهیم:

الف. راه ابو عبدالله محمد بن ابراهیم بن جعفر نعمانی

علامه مجلسی، این راه را به شرح زیر یاد می کند:

(قال أبو عبدالله محمد بن ابراهیم بن جعفر نعمانی رضی الله عنه فی کتابه فی تفسیر القرآن: حدثنا احمد بن محمد بن سعید بن عقده قال: حدثنا احمد بن يوسف بن يعقوب الجعفی، عن اسماعیل بن مهران، عن الحسن بن ابی حمزه، عن ابیه، عن اسماعیل بن جابر، قال: سمعت أبا عبد الله جعفر بن محمد الصادق (ع)، يقول: إن الله تبارک و تعالی بعث محمداً (ص) فختم الأنبياء... وقد سألت أمير المؤمنين (ع) صلوات الله عليه شيعه عن مثل هذا فقال إن الله تبارک و تعالی، انزل القرآن على سبعة اقسام كل منها شاف كاف وهي: امر وزجر و ترغيب و ترهيب وجدل ومثل وقصص... ۱۸)

ب. راه جعفر بن محمد بن قولویه قمی (ره)

علامه مجلسی، این راه را به عبارت زیر نقل کرده است:

(اقول: وجدت رساله قديمه مفتحتها هكذا: حدثنا جعفر بن محمد بن قولويه القمي رحمه الله قال: حدثني سعد الأشعري القمي ابوالقاسم رحمه الله وهو مصنفه.

الحمد لله ذي النعماء والآلاء... روى مشايخنا عن أصحابنا عن أبي عبدالله (ع) قال: قال أمير المؤمنين صلوات الله عليه: (انزل القرآن على سبعة احرف كلها شاف كاف: امر و زجر و ترغيب و ترهيب وجدل و قصص ومثل... ۱۹)

در پایان عنوان می کند که در این راه، ترتیب کتاب [تا حدی] تغییر داده شده و بابهای آن پراکنده است و برخی اخبار در لابه لای کتاب، افزوده شده است.

ج. راه شیخ طوسی

این راه را سید محسن امین، با بیست و دو واسطه از شیخ طوسی و از وی با هفت واسطه از امام صادق(ع) یاد کرده است:

(عن الشَّيْخِ ابِي عَلِيِّ الْحَسَنِ بْنِ شَيْخِ الطَّائِفَةِ أَبِي جَعْفَرِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ طُوسِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى الْإِهْوَازِيِّ عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ الْمَعْرُوفِ بَابِنِ عَقْدَةَ، بِجَمِيعِ رِوَايَاتِهِ وَ كِتَابِهِ. قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ الْجَعْفَرِيَّ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ابْنِ أَبِي حَمزَةَ عَنْ أَبِيهِ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ (ع) يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بَعَثَ مُحَمَّدًا (ص) فَخْتَمَ بِهِ الْأَوْلِيَاءَ... وَلَقَدْ سَأَلْتُ امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَنْ مِثْلِ هَذَا، فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى، أَنْزَلَ الْقُرْآنَ عَلَى سَبْعَةِ أَقْسَامٍ كُلِّ مِنْهَا شَافٍ كَافٍ وَ هِيَ أَمْرٌ وَ زَجْرٌ وَ تَرْغِيبٌ وَ تَرْهِيْبٌ وَ جَدَلٌ وَ مِثْلٌ وَ قِصَصٌ...)(٢٠)

آن گاه سید محسن امین، خلاصه آن شصت نوع را که به عنوان فهرست آغاز کتاب، بیان شده است، یاد می کند.

این راه، با راه نعمانی از ابن عقده تا امام صادق(ع) هیچ گونه تفاوتی ندارد جز آن که در راه شیخ طوسی، سلسله سند، تا علامه مجلسی و از علامه تا شیخ طوسی یاد شده است، ولی در راه نعمانی، بین علامه مجلسی و نعمانی، سند بریده شده است و پس از مجلسی نیز تنها به یادکرد بحار الانوار اکتفا شده است.

بحث رجالی

راه نعمانی

* نعمانی: ابو عبدالله محمد بن ابراهیم بن جعفر نعمانی کاتب، معروف به ابن زینب از دانشمندان سده چهارم هجری و از شاگردان معروف شیخ کلینی است که تا سال ۳۴۲ هـ ق زنده بوده است. وی مردی جلیل القدر، مورد اعتماد و از ثقات امامیه است. نجاشی می نویسد:

(... او شیخی از اصحاب ما، عظیم القدر، شریف المنزله، صحیح العقیده و کثیر الحدیث است.) ٢١

نجاشی پس از مورد اعتماد خواندن او، آثار نعمانی را برمی شمارد.

علامه حلی نیز ابو عبدالله نعمانی را از ثقات و رجال مورد اعتماد امامیه و ارجمند، شمرده و ویژگیهایی را که نجاشی بر شمرده است، وی نیز یاد می کند.

* ابن عقده: احمد بن محمد بن سعید، کنیه اش ابوالقاسم، معروف به ابن عقده، زیدی مذهب و طرفدار فرقه جارودیه است. وی مردی جلیل القدر، موثق و مورد اعتماد است که همه دانشمندان رجال، از وثوق و اعتماد وی سخن گفته اند.

شیخ طوسی می نویسد:

(احمد بن محمد بن سعید... معروف به ابن عقده کنیه اش ابوالعباس، جلیل القدر و عظیم المنزله است. نوشته های زیادی دارد که ما در فهرست، یاد کردیم.

او زیدی مذهب و طرفدار فرقه جارودیه است، ولی با این تفاوت که همه کتابهای امامیه را یاد کرده است و کتابهای زیادی دارد که براساس مذهب امامیه، نوشته و اصول امامیه را به گونه کامل یاد کرده است...)

۲۲

شیخ طوسی در فهرست نیز از وی سخن گفته و تمام آثار و نوشته های او را برشمرده است. در بین نوشته های او، که شیخ برشمرده، کتاب مورد بحث به چشم می خورد. ۲۳

نجاشی در مورد احمد بن محمد بن سعید گوید:

(احمد بن محمد بن سعید بن عبدالرحمان بن زیاد بن عبدالله بن زیاد بن عجلان، مولای عبدالرحمن بن سعید بن قیس مبیعی همدانی است. وی در بین اصحاب حدیث، مردی جلیل، مشهور به حفظ بوده و در مورد حفظ و بزرگی او، حکایتهای گوناگون نقل شده است. وی اهل کوفه و زیدی مذهب و پیرو فرقه جارودیه بود و بر این عقیده باقی ماند تا مرد. و اصحاب ما [امامیه] به خاطر همزیستی و معاشرت وی با آنسان و بزرگی و بلندی جایگاه و وثاقت و امانت وی، او را یاد کرده اند.) ۲۴

در پایان، نجاشی بیست و یک جلد از کتابهای وی را برمی شمارد و کتاب مورد بحث نیز در این مجموعه به چشم می خورد.

ابن شهر آشوب می نویسد:

(احمد بن محمد بن سعید، ثقه و زیدی مذهب است.) ۲۴

* احمد بن یوسف بن یعقوب الجعفی: او که پس از ابو عبدالله نعمانی، دومین راوی کتاب در طریق نعمانی است، از رجال موثق و مورد اعتماد به شما ر می آید، ولی درک و دریافت توثیق وی به توجهی ویژه نیاز دارد. احمد بن یوسف بن یعقوب، در کتابهای رجال با سه عنوان یاد شده است:

۱. احمد بن یوسف بن یعقوب جعفی:

آیت الله خویی درباره وی می نویسد:

(احمد بن یوسف بن یعقوب جعفی از محمد بن یزید نخعی روایت دارد و احمد بن محمد بن سعید از وی روایت دارد. شیخ طوسی در فهرست ش ۱۱۹ در شرح حال اصیغ بن نباته روایت ابن عقده از وی را بیان داشته است.) ۲۵

۲. احمد بن یوسف بن یعقوب بن حمزه بن زیاد جعفی قیصابی معروف به ابن جلا:

آیت الله خویی در مورد وی می نویسد:

(احمد بن یوسف بن یعقوب بن حمزه بن زیاد جعفی قیصابی، معروف به ابن جلا از اسماعیل بن مهران بن محمد بن ابی نصر روایت دارد و احمد بن محمد بن سعید از وی روایت دارد. روایت ابن عقده از او را، نجاشی در شرح حال حسن بن علی بن ابی حمزه بظانی یاد کرده است.) ۲۶

۳. احمد بن یوسف مولی بنی تمیم الله:

از سوی رجال معتبر شیعه توثیق شده است. شیخ طوسی می نویسد:

(احمد بن یوسف مولی بنی تمیم الله کوفی کان منزله بالبصره ومات... ثقه) ۲۷

علامه حلی می نویسد:

(احمد بن یوسف مولی بنی تمیم الله اهل کوفه و خانه اش در بصره بود وی ثقه و از اصحاب امام رضا بود) ۲۸

از آنچه یاد شد، آشکار می شود که از مجموع سه عنوان، عنوان سوم توثیق شده و دیگر عنوانها توثیق روشن ندارند. حال این پرسش مطرح است که آیا این سه عنوان، مربوط به سه نفر است و یا یک نفر؟ آیت الله خویی معتقد به یکی بودن عناوین سه گانه است:

(گویا این سه نام، یکی باشند و مقصود از همه عنوانهای یاد شده، یک نفرند، زیرا شیخ طوسی، عنوان سوم [احمد بن یوسف، مولی بنی تمیم الله] را در کتاب رجال، ذیل اصحاب امام رضا (ع) یاد و توثیق کرده و از دو عنوان دیگر در کتاب رجال یاد نکرده است. اگر آنان چند نفر می ب و دند، باید شیخ طوسی، همه را در کتاب رجال یاد می کرد، چون بنای وی بر یاد همه رجال است. جعفری بودن او با این که مولی بنی تمیم الله باشد، ناسازگاری ندارد، چون منزل وی در بصره بوده و ولایت او بر بنی تمیم الله در بصره ممکن است...) ۲۹

چنین می توان نتیجه گرفت که اگر عنوانهای یاد شده به یک شخص باز گردند، از دیدگاه شیخ طوسی، توثیق شده است و نیز آیت الله خویی هر سه نفر را یکی دانسته و وی را ثقه دانسته و افزوده است: شاید بتوان از توثیق نجاشی نشانی بر وثوق احمد بن یوسف یعقوب جعفری یافت.

نجاشی در مورد محمد بن اسماعیل زعفرانی می نویسد:

(محمد بن اسماعیل بن میمون زعفرانی، ابو عبدالله، ثقه، عین، روی عن الثقات...) ۳۰

آیت الله خویی، می نویسد:

(مرحوم وحید، قدس سره، در تعلیقه گوید: محمد بن اسماعیل زعفرانی از احمد بن یوسف بن یعقوب جعفری روایت دارد و در این [مسأله] اشعار به وثاقت وی است.) ۳۱
آن گاه می نویسد:

(دیدگاه مرحوم وحید، برابر گفته نجاشی است که در شرح حال محمد بن اسماعیل بن میمون زعفرانی نوشته: وی از ثقات، روایت می کند...) ۳۲

* اسماعیل بن مهران: وی از ثقات و فردی مورد اعتماد امامیه است.

شیخ طوسی، اسماعیل بن مهران را در فهرست و رجال، توثیق کرده و مورد اعتماد شمرده است. وی همچنین در رجال، او را از اصحاب امام رضا (ع) دانسته است. ۳۳
نجاشی در مورد اسماعیل بن مهران می نویسد:

(اسماعیل بن مهران بن ابی نصر سکونی (زید موی) اهل کوفه، کنیه اش ابویعقوب، ثقه و مورد اعتماد است که از جماعتی از اصحاب ما [امامیه] از ابی عبدالله امام صادق (ع)، روایت می کند. ابو عمرو وی را در زمره اصحاب امام رضا (ع) یاد کرده است.) ۳۴

علامه حلی می نویسد:

(اسماعیل بن مهران... ثقه است و ما به او اعتقاد داریم.) ۳۵

* حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی: او که در طریق نعمانی در سند کتاب واقع شده است، در اصول اربعه رجالی، توثیق صریح ندارد.

شیخ طوسی در فهرست، برخی از کتابهای وی را یاد کرده، ولی از قوت و ضعف او، سخنی به میان نیاورده است.

نجاشی در رجال، وی را یاد کرده و از قول کشی، روایتی را از علی بن حسن فضال، که دلالت بر ضعف وی دارد، یاد کرده است.

ابن شهر آشوب، در معالم العلماء از او و کتابش، سخن گفته، ولی از ثقه بودن و ضعیف بودن او، چیزی نگفته است. ۳۶

نجاشی می نویسد:

(درمورد حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی، برابر خبری که محمد بن محمد از جعفر بن محمد از وی داد، ابو عمرو کشی گوید: محمد بن مسعود گوید: از علی بن حسن بن فضال درمورد حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی پرسیدم، بر وی طعن وارد کرد.

پدر وی علی بن ابی حمزه قائد ابونصیر یحیی بن قاسم اسدی بود...

از برخی استادان خود شنیدم که می گفتند: حسن بن علی بن ابی حمزه از بعضی فرقه های واقفیه است...) ۳۷

ابن غضایری درمورد وی می نویسد:

(ضعیف فی نفسه وابوه اوثق منه...) ۳۸

آن گاه همان روایت علی بن حسن فضال را درمورد وی، نقل می کند.

آیت الله خوئی پس از یاد کرد گفته های نجاشی و ابن غضایری می نویسد:

(هرچند پس از گواهی علی بن حسن بن فضال بر این که او دروغ گو و ملعون است و با تأیید این اظهار از سوی ابن غضایری، اعتماد بر او ممکن نباشد، ولی باید توجه داشت که گواهی ابن غضایری ثابت نشده است. چون نسبت کتاب رجالی (الضعفاء) به وی، ثابت نیست و گواهی حسن بن علی بن فضال درمورد ضعف وی نیز، ثابت نیست؛ زیرا کشی عین آن روایت را از محمد بن مسعود از علی بن حسن بن فضال، درمورد علی بن ابی حمزه بطائنی [پدر حسن] نقل کرده است.

پس یکی از دو روایت باید نادرست باشد، زیرا بسیار دور است که علی بن حسن بن فضال [چنانکه در روایت خود گفته است] کتاب تفسیر را از اول آن تا آخر آن، هم از حسن نوشته و او را تکذیب کرده باشد و هم از پدرش علی بطائنی نوشته و او را نیز تکذیب کرده باشد...) ۳۹

هرچند آیت الله خوئی، اظهارات نجاشی و ابن غضایری را مورد انتقاد و خدشه قرار داده است، ولی با این حال، خود، قائل به ضعف حسن بطائنی است. ایشان می نویسد:

(درمورد حسن بن علی بن ابی حمزه، صحیح، روایت کشی است و روایت نجاشی از کشی، مؤید این مطلب است.

و بر فرض که این را نپذیریم، پس در مورد ضعف حسن بن علی بطائنی، شهادت ابن فضال به این که او دروغ گوست، کفایت می کند. (۴۰)

به هر روی، می توان چنین نتیجه گرفت که وی مردی مجهول است که نه به طور روشن توثیق شده است و نه تضعیف. و مطالبی که بر ضعف وی عنوان شده است، درخور خدشه اند. نکته درخور توجه این که حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی در سند کامل الزیارات و نیز در سند تفسیر قمی واقع شده است که در همان تفسیر، ابراهیم ابن هاشم از وی روایت دارد و چنانچه قرار گرفتن وی در اسناد کامل الزیارات و تفسیر قمی را نشانی بر مورد اعتماد بودن بدانیم می توان او را توثیق کرد و در غیر این صورت دلیلی بر ثقه بودن وی وجود ندارد.

* علی بن ابی حمزه بطائنی: از جمله رجال طریق نعمانی، علی بطائنی پدر حسن نامبرده است. علی بن ابی حمزه از اصحاب امام صادق و امام کاظم (ع) بوده و در امام کاظم (ع) توقف کرده است. وی آن حضرت را زنده و امام زمان دانسته است؛ از این رو، به وی و طرفداران او، واقفیه گفته می شود.

شیخ طوسی در رجال، او را هم در زمره اصحاب امام صادق (ع) یاد کرده و هم در ذیل اصحاب امام کاظم (ع) و در هر دو مورد، به واقفی بودن و دارای اصل بودن وی تأکید کرده است.

شیخ طوسی همچنین در فهرست او را یاد کرده و آثار وی را بر شمرده و چنین نوشته است: ۴۲

(علی بن ابی حمزه بطائنی، واقفی المذهب، دارای اصل است). ۴۳

نجاشی می نویسد:

(علی بن ابی حمزه بطائنی کوفی و قائد ابوبصیر یحیی بن قاسم اسدی بوده است... وی از ابوالحسن امام موسی (ع) و ابوعبداللّه (ع) روایت دارد و پس از ایشان متوقف شد. [جزء واقفیه قرار گرفت] وی یکی از استوانه های واقفیه است). ۴۴

برقی در رجال خود، وی را از اصحاب امام صادق امام کاظم (ع) شمرده است.

ابن غضائری می نویسد:

(علی بن ابی حمزه لعنه الله اصل الوقف و رأس الخلق عداوة للمولی من بعد ابی ابراهیم (ع)). ۴۵

ابن شهر آشوب می نویسد:

(علی بن ابی حمزه بطائنی قاید ابی بصیر له اصل). ۴۶

سخن در مورد علی بن ابی حمزه بطائنی در کتابهای رجال، گسترده است. روایتهای زیادی که بیش تر ضعیف و یا مرسله اند نیز در نکوهش وی، وارد شده اند.

البته وی در سند کامل الزیارات و تفسیر قمی واقع شده است..

* اسماعیل بن جابر جعفی: نخستین راوی کتاب، از امام صادق (ع)، اسماعیل بن جابر جعفی است. وی از اصحاب امام باقر و امام صادق (ع) بوده و در مورد اعتماد بودن او کم ترین تردیدی وجود ندارد و علمای رجال، بسیار از او سخن گفته و او را توثیق کرده اند.

نجاشی می نویسد:

(اسماعیل بن جابر جعفی از ابو جعفر و ابو عبدالله، علیهما السلام، روایت دارد و او کسی است که حدیث
أذان را روایت می کند...) ۴۷

ابن شهر آشوب می نویسد:

(اسماعیل بن جابر، دارای اصل و کتاب است.) ۴۸

علامه حلی می فرماید:

(اسماعیل بن جابر جعفی ثقه و ستایش شده است و ما در کتاب کبیر خود، نادرستی نکوهشی را که درباره
وی رسیده است، ثابت کرده ایم. وی از اصحاب امام باقر (ع) بوده و به روایتهای او اعتماد می شود.) ۴۹
در پایان از مجموع مطالب یاد شده چنین می توان نتیجه گرفت که طریق نعمانی در تفسیر یاد شده، به دلیل
حضور علی بن حمزه بطائنی و پسرش صحیح نبوده و بدان اعتمادی نیست.

راه شیخ طوسی

همان سان که پیش تر یاد شد این راه را سید محسن امین نقل کرده است و در ضمن آن سلسله سند کتاب
را از خود تا شیخ طوسی و از شیخ طوسی تا امام صادق (ع) و امیر مؤمنان (ع) یاد کرده است.
بی گمان سلسله سند این طریق نیاز به بررسی رجال ندارد، زیرا رجال و راویان سند را از سید محسن
امین تا شیخ طوسی، مشاهیر و برجستگان علمای شیعه، تشکیل می دهند که شخصیت ممتاز هریک از
آنان، بی نیاز از بحث رجالی است. افزون بر آن، درج این رساله در بحار علامه مجلسی، آن را در مجمع
علمی - فرهنگی جهان اسلام و تشیع، شهرت ویژه ای بخشیده است و احتمال جعل یا تحریف آن پس از
شیخ طوسی به طور کامل بعید می نماید.

اما رجال شیخ طوسی، عبارتند از: ابن عقده، احمد بن یونس بن یعقوب جعفی، اسماعیل بن مهران، حسن
بن علی بن ابی حمزه بطائنی، پدرش علی و اسماعیل بن جابر. تمامی یاد شدگان در طریق نعمانی نیز واقع
شده اند که به گونه مستقل مورد بررسی قرار گرفت. از این رو، راه شیخ طوسی نیز مورد اعتماد نبوده و از
دیدگاه رجالیان ضعیف است.

راه ابن قولویه

جعفر بن محمد قولویه مردی موثق، جلیل القدر و محدث بلند آوازه امامیه است. توثیق او نسبت به دیگر
رجال، گرچه به گونه ای عام باشد، نزد بسیاری نشان اعتماد و ارجمندی است. از جمله کتابهای وی، کامل
الزیارات است که بسیاری تمامی راویان آن را معتبر می دانند؛ از این روی بررسی رجالی و یاد کرد گفته
های دانشمندان رجال در مورد وی چندان ضرورتی ندارد و بایسته تر این است که مسیر پژوهش معطوف به
بررسی دیگر رجال واقع در طریق وی گردد.

یکی از رجال طریق ابن قولویه، سعد بن عبدالله اشعری است. او مردی جلیل القدر، دارای نوشته های
بسیار، ثقه و مورد اعتماد است که در ۲۹۹ هـ. ق و به قولی ۳۰۰ و یا ۳۰۱ هـ. ق وفات یافته است. ۵۰

شیخ طوسی در فهرست خود از او یاد کرده و در رجال درباره وی می نویسد: ۵۱

(وی، همروزگار امام عسکری بوده، ولی معلوم نیست که امام را درک کرده است یا نه). ۵۲

در همین کتاب و در جای دیگر می نویسد:

(سعد بن عبدالله بن ابی خلف قمی، جلیل القدر و صاحب نوشته های زیادی است... ابن ولید و دیگران از

او روایت کرده اند و ابن قولویه از پدرش از وی روایت کرده است). ۵۳

نجاشی می نویسد:

(سعد بن عبدالله بن ابی خلف اشعری قمی، شیخ این طایفه و فقیه و صاحب اعتبار آنان بود... وی

ابومحمد حسن عسکری(ع) را ملاقات کرده است هر چند که برخی اصحاب، ملاقات وی با امام را نادرست

شمرده و می گویند این داستان نسبت به وی جعل شده است...)

سعد کتابهای زیادی نوشته که برخی از آنها به ما رسیده است... [و از آن جمله است] کتاب ناسخ القرآن و

منسوخه و محکمه و متشابهه). ۵۴

وی در ادامه می نویسد:

(محمد بن محمد و حسین بن عبدالله و حسین بن موسی گویند: جعفر بن محمد [ابن قولویه] گوید: پدر و

برادرم گفتند: سعد بن عبدالله تمام کتابهای خود را به ما نقل کرد). ۵۵

ابن شهر آشوب می نویسد:

(ابوالقاسم سعد بن عبدالله بن ابی خلف قمی ثقة است). ۵۶

آن گاه آثار و کتابهای وی را برمی شمارد.

علامه حلی در مورد سعد بن عبدالله اشعری می نویسد:

(سعد بن عبدالله بن ابی خلف اشعری قمی، مکتبی به ابوالقاسم، جلیل القدر، آگاه به اخبار، دارای نوشته

های بسیار، ثقة، شیخ این طایفه و فقیه و وجیه آنان است و مولی ابومحمد عسکری را ملاقات کرد... ۵۷

آیت الله خویی پس از یادکرد گفته های شیخ طوسی و نجاشی در مورد وثاقت سعد بن عبدالله اشعری،

حکایتی را که نجاشی از قول بعضی، مبنی بر بی پایگی دیدار وی با امام عسکری(ع) نقل شده است، می

آورد و غریب می شمارد:

(در وثاقت سعد بن عبدالله، اشکالی نیست و احتمال برخی بر نادرستی ملاقات وی با امام، غریب است. ۵۸

از آنچه گذشت به دست می آید که سعد بن عبدالله، کتاب یاد شده را از مشایخ خود از اصحاب، به تعبیر:

(عن اصحابنا) نقل کرده است و سعد خود از مشایخ ابن قولویه بوده و در سند کامل الزیارات، واقع شده و

افزون بر این، علمای رجال او را توثیق کرده اند.

نحوه بیان وی نشان می دهد که به صدور کتاب از معصوم باور داشته است و دلیل وی در این باور، اتفاق

استادانش و نیز اتفاق امامیه است.

با تمامی این اوصاف باید گفت:

صدور کتاب از طریق سعد بن عبدالله اعتباری ندارد، زیرا گرچه نحوه بیان سعد نشانی بر این امر است که

مشایخ وی و نیز امامیه در صدور این کتاب از معصوم، اتفاق داشته اند، ولی از آن جا که علمای رجال،

چنین روایتی را مرسله می شمارند، صحیح شمردن این طریق روا نخواهد بود.

بنا بر این، هیچ یک از راههای یادشده، مورد اعتماد نبوده و با ملاکهای رجالی صحیح به شمار نمی آید.

سبک نگارش

بررسی تفسیر یادشده از دیدگاه کلی، نکاتی را در زمینه سبک و ساختار کتاب به دست می دهد:

۱. رساله یادشده، یک روایت پیوسته از امام صادق(ع) است، همان گونه که پیش تر گذشت.
۲. ظاهر کتاب نشان می دهد که ترتیب و تبویب آن از سوی امام صادق(ع) صورت پذیرفته و آن حضرت مفاد روایت را از جدّ بزرگوارش علی(ع) نقل کرده و در مواردی توضیحاتی چند بر آن افزوده است.
۳. کتاب مشتمل بر گونه های شصت گانه مباحث قرآنی است که در ابتدا، فهرست گونه و در پی آن به شرح، به هریک از مباحث و گونه ها پرداخته شده است. لازم به یاد است که ترتیب فهرست در مقام شرح رعایت نشده است.

۴. کتاب به گونه گفت و گو میان امام(ع) و پرسش گر دیده می شود و مجموع رساله را می توان پاسخی به پرسشهای شیعیان دانست:

(یکی از شیعیان در مورد ناسخ و منسوخ قرآن... از امیرمؤمنان پرسید.

حضرت فرمود: خداوند قرآن را هفت قسم نازل کرد و تمام آن بخشها سودمند و بسنده اند که عبارتند از: امر، زجر، ترغیب، ترهیب، جدل، مثل و قصص... ۵۹)

۵. املائی کتاب از سوی امیرمؤمنان(ع) به یکباره صورت پذیرفته است، بلکه به روش تدریج و با هدف آموزش و پاسخ گویی به پرسشهای پرسش گران در زمینه های خاص خود طرح شده است.

۶. کتاب، در بردارنده افزوده هایی چند از مطالب غیر قرآنی است که به گمان بسیار از سوی علی(ع) نیست، بلکه آموزه های امام صادق(ع) است که به تناسب یاد شده اند.

۷. در مواردی چند عبارت متن پیچیده و پر گره و جداسازی میان کلام علی(ع) و سخن دیگران دشوار و دیریاب است، هر چند در بیش تر موارد، سبک پرسش و پاسخ متن نمایانگر سخن آن حضرت است.

ویژگیهای معالم التفسیر

معالم التفسیر من کلام الامیر، در مقایسه با دیگر نگاهته های منسوب به ائمه(ع) از ویژگیهایی برخوردار است که آن را متمایز گردانیده و منزلتی ویژه بدان بخشیده است.

۱. کتاب در پرتو اجمال و تفصیل محتوایی، نقاب از رخ نزدیک به پانصد آیه برمی گیرد و ظاهر رازگونه این آیات را گویا و درخور دسترسی می گرداند. رساله یادشده گامی است در راه نشر معارف قرآن کریم.

۲. با معرفی و تبیین دقیق و تفصیلی آیات نسخ شده و متشابه قرآن کریم و نیز عام و خاص و ماضی و مستقبل و... راه کجروی مفسران را که از ناآگاهی به رازها و کلیدهای فهمیدن زبان قرآن، نشأت می گیرد بسته است.

۳. استحکام و استواری محتوایی متن، کاستیهای نگارشی و لفظی آن را در محاق ناپیدایی فرو برده به گونه ای که پیام متن در نهایت در دل و اندیشه آدمی فرو می نشیند.

۴. با چشم پوشی از ضعف سند کتاب وبا پرهیز از پیش داوری، می توان گفت سخن معصوم در بستر مطالب کتاب بی آسیب مانده و درخور دستیابی و تمایز است.

۵. مطالب کتاب، حتی مواردی که به احتمال از معصوم صادر نشده اند، با عقاید مسلمانان، بویژه اندیشه شیعی سازگاری دارند.

این کتاب در کنار برخورداری از جنبه های مثبت و نقاط برجسته، به برخی کاستیها و نقاط ضعف نیز مبتلاست، از جمله این که برخی سخنان صادر نشده از معصوم در متن کتاب، وجود دارند، هرچند این مطالب، محدود و اندک به نظر می رسند، ولی درکاستن از ارج و منزلت اثر بی تأثیر نیستند. این مسأله در مواردی چند مایه آمیختگی کلام معصوم با غیر او گشته، به گونه ای که تمایز میان آن دو را امری ناشدنی می گرداند.

از آن جمله می توان به مطالب طرح شده در ارتباط با شعور و درک حیوانات نسبت به خوردنیهای سودمند اشاره کرد که تاب همسانی با اندیشه و رهنمود فرهیخته معصوم را ندارند.

(گفته اند: برخی از حیوانات را می بینیم که سمهای کشنده را می خورند و این مسأله سبب مرگ آنها می شود. چنین امری با آنچه شما می گوئید که چهارپایان با حس بویایی خود، خوراکیهای سودمند و زیانبار را از یکدیگر تشخیص می دهند، سازگار نیست.

در پاسخ گفته شده است: نکته یاد شده عمومیت ندارد، بلکه خوردن خوراکیهای مسموم کننده در شماری اندک وانگشت شمار از حیوانات، دیده می شود که چه بسا به دلیل شدت گرسنگی، بدین کار ناگزیر می شوند.) ۶۰

فرجام سخن

در پایان مواردی چند به عنوان حاصل بحث عنوان می گردد:

۱. از مجموع راهها و سندهایی که برای کتاب ادعا شده است، نگارنده به سه راه دست یافته است که راه نعمانی از ابن عقده و راه ابن قولویه از سعد بن عبدالله اشعری، توسط علامه مجلسی در بحارالانوار (کتاب القرآن ج ۹۳) ذکر شده است و راه سوم توسط سید محسن امین در اعیان الشیعه که آن هم به روایت شیخ طوسی از ابن عقده منتهی می شود.

۲. در بحث رجالی، دانسته شد که هر سه راه از نگاه سندشناسانه، ضعیف است، زیرا راه ابن قولویه مرسل و راه نعمانی و شیخ طوسی به دلیل حضور حسن بن علی بن ابی حمزه و علی بن ابی حمزه بطائنی (پدر و پسر) در سند آن ضعیف است.

۳. ارتباط این کتاب، با سه رساله دیگر، یعنی رساله سعد بن عبدالله اشعری، رساله محکم و متشابه سید مرتضی و مقدمه تفسیر قمی چنین ارزیابی می شود:

الف. مقدمه تفسیر علی بن ابراهیم، کتابی است جداگانه که نگارنده آن، همان نگارنده تفسیر است و مطالب آن همگی از مطالب رساله مورد بحث متمایز بوده و هیچ سنخیتی بین این دو وجود ندارد. تنها برخی از اصطلاحات این کتاب در مقدمه تفسیر علی بن ابراهیم، به کار رفته است.

- ب. رساله محکم و متشابه سید مرتضی، در حال حاضر وجود خارجی ندارد و علمای رجال، در میان مجموعه آثار وی، چنین کتابی را یاد نکرده اند. در صورتی که چنین کتابی به روایت سید مرتضی، نقل شده باشد، باز هم به نظر نگارنده یکی از راههای رساله مورد بحث خواهد بود.
- ج. دور نمی نماید که رساله سعد بن عبدالله اشعری، با رساله مورد بحث یکی باشد، که به دو راه نقل شده باشد و حتی در صورت جدا بودن، هردو، یک ریشه دارند.
۴. کتاب یادشده در بردارنده شصت گونه از گونه های آیات قرآن است که در ضمن آنها بیش از پانصد آیه مورد بررسی قرار گرفته است.
۵. کتاب، دارای اجمال و تفصیل است و از این نظر بخشهای آن، تاحدی همسویی ندارد.
۶. مطالب کتاب، جزیک مورد (اعتقاد به تحریف قرآن) با اندیشه های تابناک امامیه هماهنگی دارند.
۷. روایتهای معصوم (ع) در بیش تر موارد کتاب، روشن و متمایزند، هر چند مواردی اندک با سخن غیر معصوم، به گونه ای آمیخته شده اند که جدا کردن آنها ناممکن می نماید.
۸. این کتاب، بی گمان، ریشه در کلام و بیان امیرمؤمنان (ع) دارد و نشانه های موجود در متن کتاب، گواه این امرند، ولی احتمال آن نیز هست که ترتیب آن به گونه کنونی از سوی کسی جز معصوم انجام شده باشد. نامرتب بودن عناوین در مقام تفصیل و نیز آمیختگی سخنان صادر شده از غیر معصوم با روایتهای گواه این واقعیت است.
۹. چنانچه سندی استوار و پذیرفتنی برای کتاب جسته شود، می توان روایتهای آن را از دیگر مطالب بازجست و در این صورت، اثر یادشده ذخیره گرانبهایی از معصوم (ع) در علوم قرآنی خواهد بود.

۱. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، موسسه الوفاء، ۱/۹۳ - ۹۹

۲. صدر، حسن، تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام، تهران، مؤسسه اعلمی / ۳۱۸ و ۳۳۴.

۳. امین عاملی، محسن، اعیان الشیعه، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۹۰/۱.

۴. همان، به نقل از: اعجاز القرآن رافعی.

۵. همان.

۶. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ۱/۹۳.

۷. همان.

۸. همان / ۹۹.

۹. همان.

۱۰. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ۶۰ / ۹۱.

۱۱. حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ۲۹/۲۰.

۱۲. بحرانی، یوسف، لؤلؤة البحرين / ۳۲۲.

۱۳. نوری، حسین، مستدرک الوسائل، ۳/۳۶۵.

۱۴. شیخ انصاری، مرتضی، مکاسب، (چاپ قدیم) / ۲.

۱۵. حرّ عاملی، محمدبن حسن، وسائل الشیعه، ۳۵/۲۰.
۱۶. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، (چاپ جدید)، ۱ / ۵.
۱۷. همان / ۶.
۱۸. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ۳ / ۹۳.
۱۹. همان / ۹۷.
۲۰. امین عاملی، محسن، اعیان الشیعه، ۱ / ۹۱.
۲۱. نجاشی، رجال، مؤسسه النشر الاسلامی / ۳۸۳.
۲۲. طوسی، محمد بن حسن، رجال، (چاپ نجف) / ۴۴۱.
۲۳. طوسی، محمد بن حسن، الفهرست، (چاپ نجف) / ۵۲.
۲۴. ابن شهرآشوب، معالم العلماء / ۱۳.
۲۵. خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، ۲ / ۳۶۶، ش ۱۰۲۱.
۲۶. همان، ش ۱۰۲۲.
۲۷. طوسی، رجال / ۳۴۷.
۲۸. حلّی، حسن بن یوسف، رجال / ۱۴، ش ۳.
۲۹. خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، ۲ / ۳۴۷.
۳۰. نجاشی، رجال / ۳۴۵، ش ۹۳۳.
۳۱. خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، ۲ / ۳۴۷.
۳۲. همان.
۳۳. طوسی، محمد بن حسن، رجال / ۳۷۱.
۳۴. نجاشی، رجال / ۲۶.
۳۵. حلّی، حسن بن یوسف، رجال / ۸.
۳۶. ابن شهرآشوب، معالم العلماء / ۳۰.
۳۷. نجاشی، رجال، ۳۶ ش / ۷۳۳.
۳۸. خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، ۱۵/۵، به نقل از: رجال کشی.
۳۹. همان.
۴۰. خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، ۱۶/۵.
۴۱. طوسی، محمد بن حسن، رجال، ۲۴۲ و ۳۱۲.
۴۲. طوسی، فهرست / ۲۴۲.
۴۳. همان.
۴۴. نجاشی، رجال / ۲۴۲.
۴۵. خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، ۲۱۵/۱۱.
۴۶. ابن شهرآشوب، معالم العلماء / ۶۰.

٤٧. نجاشى، رجال / ٣٢.
٤٨. ابن شهر آشوب، معالم العلماء / ٦.
٤٩. حلى، حسن بن يوسف، رجال / ٨.
٥٠. طوسى، محمد بن حسن، رجال، پاورقى، ٤٣١.
٥١. طوسى، محمد بن حسن، فهرست، ١٠١ ش ٣١٨.
٥٢. طوسى، محمد بن حسن، رجال / ٤٣١ و ٤٧٥.
٥٣. همان / ٥٧٥.
٥٤. نجاشى، رجال / ١٧٧.
٥٥. همان.
٥٦. شهر آشوب، معالم العلماء / ٤٦.
٥٧. علامه حلى، رجال / ٧٨.
٥٨. خويى، سيد ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، ٨ / ٧٨.
٥٩. مجلسى، بحار الانوار، ٤ / ٩٣.
٦٠. همان، ٤٣ / ٩٣.